

علم نوین و دموکراسی

درآمد

نقش تاریخ و تجربه تاریخی را در توسعه جامعه‌های بشری دست کم نگیریم. ما ایرانیان، چه بخواهیم و چه نخواهیم، تجربه‌ای چندهزار ساله داریم. تاریخی مکتوب، یا سنگ‌مکتوب، چندهزارساله داریم. تمدنی چندگون و از اقوام گوناگون داریم. تجربه اوج قدرت و حسیض قدرت داریم. تجربه سربلندی و خفت تاریخی داریم. تجربه آزاداندیشی و شکوفایی علمی و تجربه تحجر فکر و زوال اندیشه داریم. تجربه مهرورزی بی حد و شقاوت بی حد داریم. شهروندانی وطن‌دوست و شهروندانی وطن‌فروش داریم. این تجربه‌های متضاد، و این تنوع قومی و اندیشه‌ای، به نظر می‌رسد مجموعه‌ای انسانی پویا و منعطف و سخت‌جان پایدار در این بخش از کره زمین به وجود آورده است، که آن را ایران و ایرانی و ایران‌زمین می‌نامیم. نمی‌خواهم مانند بعضی‌ها خصلت‌هایی را که خوب می‌دانم به ایرانیان و خصلت‌هایی را که بد می‌دانم به انیرانیان نسبت بدهم. ما همه اینها هستیم؛ و داشتن همه این ویژگی‌ها و تجربه‌های تاریخی یک ارزش است، یک واقعیت است، که نباید آن را دست‌کم گرفت، یا نفی کرد. واقعیتی دیگر هم کم‌تجربگی ما در تطبیق این تجربه‌های تاریخی با مدرنیت است.

مدرنیت پدیده‌ای است که در بخش دیگری از کره زمین، به دلایل ویژه تاریخی، پدید آمده است. این پدیده نسبت انسان با طبیعت و جوامع بشری را به گونه‌ای جدید تعریف کرده است، که دستاورد بشریت است. ما ایرانیان هنوز این پدیده را درک نکرده‌ایم. به اجبار تاریخ، و نه به اختیار خود، با آن درگیر شده‌ایم. مجبوریم آن را بشناسیم و با آن کنار بیاییم. به دلیل نشناختن این پدیده، در تفکیک ویژگی‌های بومی غربی آن از ویژگی‌های نوعی آن، که دستاورد انسان ناطق است، ناتوانیم. هنوز حتی آمادگی برای شروع درک آن را نداریم، هنوز نهادهای لازم اجتماعی برای تحلیل آن را فراهم نکرده‌ایم، شاید چونکه خیال می‌کنیم احتیاج نداریم، و هنوز خود را آفتاب و غرب را سُه‌ها می‌دانیم [رک ۱، ص ۴۴، و ۲]. هر جا هم نهادهای مدنی مدرن ایجاد کرده‌ایم، بیشتر با انگیزه حفظ انگاره‌های ذهنی خودمان همراه با کسب ظواهری از مدرنیت بوده است که با این انگاره‌ها تطبیق داشته است، یا اینکه برای رفع نیازهایی بوده است که در اثر درگیری ما با دنیای مدرن ایجاد شده است!

آن بخش از نهادهای سنتی ما که حافظان علم به معنی سنتی آن هستند هنوز نسبت خودشان را با علم نوین مشخص نکرده‌اند، و هنوز در انگاره‌های ذهنی ناشی از مفهوم علم نظامی‌های گرفتارند. بدیهی است این انگاره‌های ذهنی، که پس از تأسیس نظامی‌ها شکل گرفته است، مترادف با اصول اعتقادی اسلامی نیست، گرچه تأثیر شدیدی پذیرفته است از علوم نظامی‌های که گاهی مترادف با علوم اسلامی گرفته می‌شود.

۲. خرد پیشامدرن و پسامدرن

انسان همواره با تعقل، با به کارگیری خرد، زندگی کرده است. اما باید توجه کرد که خرد انسانی تابع شرایط فرهنگی و محیطی هر عصر است، پس تابع زمان است. عصر گالیله و نیوتون نقطه شروع یک گسست و جهش در چونی خرد انسانی و درک انسان از نسبتش با طبیعت و اجتماع بشری است. خرد علم نوین، که نماینده خرد نوین است، ماهیتاً با خرد پیش از گالیله و نیوتون متفاوت است. این واقعیتی است که جامعه ما از درک آن هنوز به دور است. می‌توانیم عصر پیشانیوتونی را از عصر پسانیوتونی کاملاً متمایز کنیم، همین‌طور خرد پیشانیوتونی را از خرد پسانیوتونی. تأثیرگذاری این خرد علمی در فرهنگ و خرد بشری از قرن هجدهم آغاز شد، هنگامی که فلاسفه به بحث پیرامون مفاهیم فیزیک نیوتونی پرداختند، و به دنبال آن تحول در زندگی بشر و در مفاهیم سیاسی، و نیز عصر صنعتی آغاز شد. خرد نیوتونی هم نتیجه سال‌ها تحولات اجتماعی و فرهنگی در اروپا است، هنگامی که دنیای اسلام دوران رکود پسانظامیه‌ای و پسامغولی را می‌گذراند. این گسست خرد را به‌وضوح می‌توان در مفاهیمی مانند زمان، مکان، و جرم دید که مفاهیم اولیه علوم فیزیکی است. توجه داشته باشیم که در تمدن اسلامی هم شاهد گسستی هستیم در خرد حاکم: گسست میان خرد دوران پس از تأسیس نظامیه‌ها و خرد دوران پیش از آن که کمابیش مترادف با عصر طلایی اسلام است. به‌همین دلیل مایلم واژه خرد دوران طلایی اسلام را خرد پیشانظامیه‌ای بنامم؛ و تأکید می‌کنم که ما در تحلیل تحولات تمدنی بهتر است خرد حاکم بر جوامع اسلامی را، که شدیداً متأثر از خرد پسانظامیه‌ای است، با مطلق تمدن اسلامی یکی نگیریم.

۳. نقش ماهیت در مفاهیم مدرن

بحث در ماهیت زمان و مکان از دلمشغولی‌های فلاسفه قدیم بوده است. به ندرت از قرن بیستم به بعد شاهد این هستیم که فلاسفه به این امر بپردازند. دلمشغولی‌ها جابه‌جا شده است. علت آن را در غلبه تفکر علم نوین بر علوم دیگر از جمله فلسفه باید دانست. مفاهیم زمان و مکان از حیطة فلسفه و فلسفه طبیعی خارج شده است و به‌عنوان بخشی از علوم فیزیکی درآمده است. در این علوم، در بینش پسانیوتونی، مفاهیم تعریف دارند، که از آن به‌عنوان تعریف عملیاتی یاد می‌شود: هر مفهوم که در علوم فیزیکی وارد می‌شود باید روش اندازه‌گیری و یکای آن مشخص شود؛ زمان و مکان این چنین است. هنگامی که زمان با نماد t نمایش داده می‌شود، با ساعت اندازه‌گیری می‌شود، و یکای آن ثانیه تعیین می‌شود، آنگاه زمان در علوم فیزیکی مفهوم می‌شود. پس از آن دیگر بحث از ماهیت زمان بی‌حاصل است و در علم جایی ندارد؛ می‌توان از چگونگی آفرینش زمان سؤال کرد، از تحول زمان، از چندتایی زمان، از پیوسته یا گسسته بودن آن، اما ماهیت زمان در فیزیک عبارت مهملی تلقی می‌شود که کنار گذاشته می‌شود. همچنین است مفهوم مکان، جرم، و هر مفهوم بنیادی یا ثانویه در علوم فیزیکی. هم‌زمان با رهایی از نیاز به ماهیت مفاهیم، انسان مدرن

نسبتش را با طبیعت به گونه‌ای دیگر تعریف کرد. ما دیگر به دنبال درک ماهیت طبیعت هم نیستیم. طبیعت هم برای ما مفهومی است مانند مفاهیم دیگر. آن را اندازه‌پذیر می‌کنیم. روش این اندازه‌پذیری این است که ابتدا از طبیعت یک مدل می‌سازیم. مدل ما از طبیعت تشکیل می‌شود از چند مفهوم و روش اندازه‌گیری. بسته به اینکه چه خواهیم، یا چه پدیده‌ای را در طبیعت خواهیم بررسی کنیم، مجموعه مفاهیم متفاوت خواهد بود؛ اما در همه این مدل‌ها دستگاه مختصات زمان، مکان، و جرم همراه با نماد آنها و روابط ریاضی میان آنها وارد می‌شود. این مجموعه مفاهیم بسیط همراه با نمادها و روابط یک مدل از طبیعت می‌سازد. در علوم فیزیکی طبیعت فرو کاسته می‌شود به این مدل. به همین دلیل کمتر هم لفظ مدل به کار می‌رود. هنگامی که از طبیعت صحبت می‌کنیم در ذهن فیزیکدان همان مدل طبیعت نقش می‌بندد. فیلسوفان مدرن هم کمابیش این‌گونه تصور می‌کنند، گرچه فیلسوفان ما، جامعه‌شناسان ما، و فقهای ما که هنوز خود را از بند ماهیت مفاهیم نرهانیده‌اند، این تصور برایشان اگر غیرقابل قبول نباشد، دست‌کم غریب است، و به همین دلیل تفاهم میان آنها و فیزیکدانان یا فلاسفه مدرن عملاً ناممکن است. این‌گونه است که نسبت بشر مدرن، متجسم در نمایندگان علوم فیزیکی مدرن، با طبیعت کاملاً عوض شده است. انسان مدرن به طبیعت به نوع دیگری می‌نگرد. همین نگرش دستاوردهای بسیار پیچیده‌ای برای بشر داشته است. این نوع نگرش به طبیعت، و این نوع روش مفهوم‌سازی در سیصد سال اخیر راه به همه زمینه‌های معرفت بشری باز کرده است؛ فلسفه، کلام، جامعه‌شناسی، و روان‌شناسی مدرن از این امر مستثنی نیستند. دنیای مدرن با این نگرش جدید، با این روش مفهوم‌سازی و واژه‌سازی نوین خو کرده است و با آن کنار آمده است. ما ایرانیان و مسلمانان جهان، هنوز فاصله بسیار با درک این تحول مفهومی و نگرشی داریم. مفاهیمی، چه قدیمی مانند علم، طبیعت و زمان و مکان، و چه مدرن مانند لیزر و ماهواره و لیبرالیسم و اومانیسم را به کار می‌بریم، اما در ذهنمان چیزی نقش می‌بندد که با الگوی ذهنی انسان مدرن کاملاً متفاوت است. بی‌توجهی به این الگوهای ذهنی و درک مفهومی خسارات اجتماعی فراوانی به بار می‌آورد. این اختلاف نقش را مشخصاً در مفهوم علم به تفصیل بیان کرده‌ام [۳].

۴. اعتقاد و خرد پسانیوتونی

خرد نوین، به موازات تعریف جدیدی از نسبت انسان و طبیعت، و به دنبال انقلاب صنعتی، سرانجام به ایجاد حرفه جدیدی به نام علم یا دانشگری منجر شد. این حرفه، همانند هر حرفه‌ای دیگر، نسبت به اعتقادات مذهبی یا هرنوع اعتقاد دیگر خنثی است؛ و این یکی از وجه‌مميزه‌های آن با خرد پیشانیوتونی است، که به دلائل تاریخی با اعتقادات عجین شده بود. کم نیستند اهل علم در کشورهای درحال توسعه، به‌ویژه در کشورهای اسلامی، که این جنبه حرفه‌ای علم نوین را نمی‌شناسند، و شرایط دنیای مدرن را با الگوهای ذهنی متناظر با خرد پیشانیوتونی و پسانظامیه‌ای خود می‌سنجند. ترکیباتی مانند فیزیک اسلامی،

که نظیر ترکیبی مانند نجاری اسلامی یا ذوب فلزکاری اسلامی است، ناشی از همین سوءتفاهم است [۳]. امور اعتقادی و علم دو ساحت معرفتی‌اند که همیوگی آنها، که در دوره‌ای از تحول معرفت بشری به‌وجود آمده است، به هردو لطمه زده است. ختم دوره روشننگری اسلامی، که در رشد علم در دوران آل‌بویه به‌وضوح مشهود است، هنگامی شروع شد که نظامی‌ها تأسیس شدند، که در طی آن نه تنها فقط بعضی از فرقه‌های اسلامی مجاز شناخته شدند و تدریس فقه آنها در نظامی‌ها مجاز اما بقیه طرد شدند، بلکه علوم و فلسفه تنها در آن حدی مجاز شناخته شد که شریعت محدود نظامی‌ای به آن نیاز داشت [۴]. به این ترتیب لباس تنگی به خرد پوشانده شد و مقید شد، که ما در خرد پسانظامی‌ای شاهد آن هستیم. این دوران شروع انحطاط علم در کشورهای اسلامی است، که به انحطاط جوامع اسلامی و خفت تاریخی ما منجر شد. توجه به خرد نوین، نه تنها ما را به دوران طلایی اسلام و دوران پسانویوتونی متصل می‌کند، که از جوامع ما خفت‌زدائی خواهد کرد. متأسفانه بعضی‌ها فرهنگ پسانظامی‌ای را عین اسلام تلقی می‌کنند و در این تصوراند که این فرهنگ همان است که دوران طلایی اسلام را به‌وجود آورده است. این سوءتفاهم فرهنگی در قرن ۲۱ برای بسیاری کشورهای اسلامی، از جمله ایران، دردسرساز شده است یا خواهد شد. کافی است به منش و روش حکومتی طالبان در افغانستان و پاکستان، یا وهابیون و سرسلسله‌های سعودی، توجه کنیم تا عمق تأثیرات خرد پسانظامی‌ای افراطی و تأثیرات آن را در دنیای نوین درک کنیم.

۵. طبیعت، جامعه، و نگرش مبتنی بر خرد پسانویوتونی

پدیده علم نوین منجر به فرایند پیچیده‌ای در جامعه انسانی شده است. در این فرایند اجتماع علمی و گفتمان درون این اجتماع نقشی بنیادی به‌عهده گرفته است [۵، فصل ۱۰]. طبیعت دیگر آن چیزی نیست که مستقل از ذهن ما، مستقل از الگوهای ذهنی ما، وجود دارد، یا ماهیتی دارد که ما به‌دنبال کشف "حقیقت" آن هستیم. در این پدیده مدرن مبتنی بر خرد پسانویوتونی دیگر نقشی به‌عهده حق و حقیقت نیست. ما به‌دنبال "کارایی" مدل‌هایمان در توصیف پدیده‌های طبیعی هستیم. رشد غیرمنتظره علم در این دوره مدرن ناشی از همین "چرخش بینش" است. این چرخش بینش تبعات سهمگینی نه تنها در تعریف جدیدی از نسبت بشر با طبیعت داشته است، که با ورود آن به ساحت فلسفه و جامعه‌شناسی نسبت بشر با جامعه و نیز تصور بشر را از اداره جامعه عوض کرده است.

مدل‌سازی و مفهوم‌سازی نقش محوری در علم مدرن دارند. چون در خرد جدید تصور این است که مفاهیم برساخته ذهن ما هستند، و برای توصیف طبیعت یکتا نیستند، پس ما با قراردادهایی سروکار داریم که آنها را مدل می‌نامیم. این مدل‌ها هنگامی پذیرفته می‌شوند، و به آنها به‌عنوان مدل علمی نگاه می‌شود، که در توصیف پدیده‌های طبیعی موفق باشند. به‌جهت پیچیدگی پدیده‌ها و پیچیدگی چگونگی تطبیق مدل با طبیعت قضاوت نهایی با اجتماع علمی است. پس این اجتماع علمی است که صحت و درجه کارایی مدل را

تعیین می‌کند. چگونگی این تعیین کارایی بخشی از ظرافت گفتمان علمی است. مدلی کارا، یا به اصطلاح درست، تلقی می‌شود که در گفتمان علمی موفق‌تر از بوته به درآید. در این گفتمان تنها پاسخ طبیعت به مدل نیست که تعیین‌کننده است، بلکه ظرافت‌های گفتمانی بسیاری در آن وارد می‌شود، و درنهایت اقتناع اجتماع علمی است که باعث پذیرش مدل می‌شود. بهترین مثال نسبت خاص اینشتین و پذیرش آن توسط اجتماع علمی اوائل قرن بیستم است. مدل لورنتس به‌همان خوبی نسبت خاص از پس توضیح پدیده‌های طبیعت برمی‌آمد. اما این فرمول‌بندی چهاربعدی نسبت خاص توسط مینکوفسکی بود که سرانجام فیزیکدانانی مانند پوانکاره را قانع کرد که نسبت خاص پذیرفتنی است، و نه مدل لورنتس. می‌دانیم که پوانکاره در توضیح پدیده‌های نسبیتی بسیار به نسبت خاص نزدیک شده بود، و حتی اصل‌های ثابت بودن سرعت نور و نسبت را او قبل از اینشتین نوشت. تمام ساختار فرمولی نسبت را هم قبل از اینشتین در مقاله معروف خود آورد [۶]، حتی از روش همزمان کردن ساعت‌ها به‌طریق اینشتین صحبت کرد، اما نتوانست از قراردادی بودن همزمانی و مفهوم زمان دل بکند. به‌همین دلیل او شاید اولین فیزیکدان معتبری بود که درک کرد نسبت خاص چه تحول عظیمی در برداشت ما از طبیعت به‌دنبال دارد.

این چرخش بینش انسان نسبت به طبیعت، پس از نیوتون به‌مرور در قرن‌های هفدهم و هجدهم به فلسفه و بقیه علوم انسانی هم رسوخ کرد، و از این طریق چرخش بینش جدی در درک نسبت انسان با جامعه، و پیرو آن درک جدیدی از حکومت‌داری و دموکراسی پدید آورد. در این مورد جامعه هم نقش طبیعت را به‌عهده می‌گیرد و هم نقش اجتماع علمی را که می‌خواهد آن را بشناسد، درک کند، و تغییر دهد. گفتمان اجتماعی از راه‌های مختلف، از جمله احزاب سیاسی و سازمان‌های مردم‌نهاد، انجام می‌شود. اقتناع جامعه معمولاً از طریق احزاب و با استفاده از رسانه‌ها انجام می‌شود. اینجا هم "سیاست برحق" معنای خود را از دست می‌دهد و جای خود را به "سیاست کارا" می‌دهد و همه سعی می‌کنند با گفتمان سیاسی به اقتناع مردم برای سیاست‌های خود بپردازند. به این ترتیب است که واژگان مرسوم در گفتمان مدرن اجتماعی با واژگان مرسوم در سیاست‌نامه‌های گذشته ما همان‌قدر تفاوت دارد، که واژگان و مفاهیم علم مبتنی بر مفهوم‌سازی و مدل‌سازی با واژگان فارابی و ابوریحان [۴]. توجه داشته باشیم که تأکید بر این خرد نوین نه در مطلق بودن این خرد است، بلکه بر این است که انسان مدرن در زندگی اجتماعی نوین خود خرد علمی را مستقل از خرد مذهبی با حیطة کاربرد مستقل می‌بیند، و حضور دو نوع معرفت را، یا حتی چند نوع را، مجاز و طبیعی انسان‌ها می‌داند که به‌موازات و مکمل هم وجود دارند و حتی وجود موازی آنها مطلوب است. آنچه پذیرفته نیست مقید کردن هرکدام به دیگری است که در خرد پسانظامیه‌ای و پیشانیوتونی، چه در فرهنگ اسلامی و چه در فرهنگ مسیحیت در طول تاریخ وجود داشته است. دانشگرانی که خرد علمی را معیار نهایی هرچیز می‌دانند به اعتقادی دل‌بسته‌اند که ریشه در خرد علم نوین ندارد؛ همین‌طور اهل علوم دینی که خرد علم نوین را نفی می‌کنند و خرد دینی را نهایت همه‌چیز می‌دانند به گزاره‌ای تمسک می‌کنند که

ارتباطی با اعتقادات دینی ندارد. اگر هم موردی از تناقض میان این دو خرد مشاهده شود لابد ریشه در برداشت غلط از یکی از دو خرد و معرفت متناظر با آن دارد. راه حل پذیرفتن این یا آن نیست، بلکه شک در هر دو برداشت است و کوشش در رفع این ابهام. مقید کردن خرد به هر یک از این دو نوع منجر به محدود کردن امکان شکوفایی ایده‌های انسانی می‌شود که خلاف طبیعت بشر و خلاف هدف خلقت و نهادن این نعمت در انسان‌هاست. هر خردی و فرهنگی که این امکان شکوفایی ایده‌ها یا آزادی آن را محدود کند، چه به نام خرد علمی و چه به نام خرد دینی، مطرود است.

۶. دموکراسی و تناظر آن با رشد علم نوین در جوامع بشری

همان‌گونه که خرد پسانیوتونی طی سده‌هایی پیش و پس از نیوتون شکل گرفته و خرد نوین را به وجود آورده است، مفاهیم مرتبط با علم نوین، و نیز مفاهیم اجتماعی فرایندهای متفاوتی را طی کرده‌اند؛ صلب نبوده‌اند و اکنون هم نیستند. لفظ زمان و مکان را ارسطو هم به کار می‌برد، اما آنچه از زمان و مکان در علم نوین مفهوم می‌شود، تفاوت بنیادی دارد با گذشته. چرا مفهوم دموکراسی چنین نباشد؟ مفهوم نوین دموکراسی به شدت متأثر از خرد پسانیوتونی و فرایند پذیرش مدل‌های علمی در اجتماع علمی است.

نهادهای مدنی مدرن، متناظر با اجتماع علمی، به نمایندگی از جامعه انسانی در یک کشور اداره جامعه را به عهده دارند. همان‌گونه که قواعد در اجتماع علمی درون گفتمان اجتماعی شکل می‌گیرد، و هیچ قاعده از پیش داده شده‌ای بر این گفتمان حاکم نیست، قواعد حاکم بر نهادهای مدنی، روابط میان آنها و مردم را نیز گفتمان سیاسی تعیین می‌کند. ناکجاآبادها، متناظر با ماهیتشان، دیگر نقشی در این گفتمان ندارند، به جز اینکه حاصل سیاست‌ها، همانند نتیجه مدل‌های علمی، باید به رضایت بیشتر مردم منجر شود؛ در غیر این صورت سازوکار انتخابات سیاست‌ها را عوض می‌کند، امری که متناظر است با تعویض مدل‌های علمی در نتیجه مقایسه نتیجه مدل با طبیعت.

این فرایند مردم سالاری، به عنوان مدل نوین اداره جامعه‌های بشری، حاصل موفقیت‌های علم نوین و خرد پسانیوتونی است. حزب‌گرایی نتیجه محتوم گفتمان سیاسی در جوامع بشری است، و وابسته به هیچ قوم، یا غرب و شرق نیست. ما چون هنوز در ابتدای ایجاد اجتماع علمی هستیم، و گفتمان علمی در کشورمان شکل نگرفته است، و مفهوم غالب علم همان مفهوم علم نظامی‌ای است، نباید انتظار داشته باشیم فرایند مردم سالاری در جامعه به سرعت اتفاق بیفتد*. همان‌گونه که فیلسوفان ما هنوز به دنبال کشف ماهیت طبیعت و مفاهیم زمان و مکان‌اند یا با مفهوم علم و تولید علم مشکل دارند [۷]، سیاستمداران ما هم به دنبال ایجاد ناکجاآباد با مفاهیم سیاست‌نامه‌ای، آن هم از نوع روزبهان خجندی [۴] اند.

* در این زمینه محمود دولت‌آبادی از واژه ریخت ذهنیت ما ایرانیان استفاده می‌کند و هرمی بودن آن را مانع رشد دموکراسی می‌داند؛ مصداق‌هایی هم که ذکر می‌کند بسیار جالب است (رک ۸، گفتار ۵۹ و ۶۰).

خرد نظامیه ای علم دوران طلایی اسلام را به انجماد رساند و به قهقرا برد و خفت را برای کشورهای اسلامی به بار آورد. کلیسا در غرب اصلاً نگذاشت علم در اروپا رشد کند، و آزادی خرد را در قالب تمایلات کلیسایی خفه کرد. اکنون ما در مرحله‌ای از تاریخ خودمان هستیم که هنوز نتوانسته‌ایم به روشنی عظمت علوم را در دوره طلایی اسلام از خفقان نظامیه‌ای تفکیک کنیم؛ غبار تاریخ آنچنان ذهنمان را کدر کرده است که به سختی تنها اوج دوران طلایی را حس می‌کنیم و بعد اثر استعمار را در بعضی کشورهای اسلامی. بی‌توجه به تحولات فکری بشر در چند صدسال گذشته، می‌خواهیم با استفاده از خرد نظامیه‌ای که تازه آن را با خرد دوران طلایی اسلام یکی می‌گیریم، به جنگ چیزی برویم که نمی‌دانیم چیست! جنگی در راه نیست: باید به خاطر منافع ملی و به خاطر حفظ و ماندگاری خودمان این خرد نوین را چه در ساحت علم و چه در ساحت سیاست، که دستاورد موجودات خداوند است، فرا بگیریم. گام‌هایی برداریم پایدار به منظور داشتن فرصت کافی برای یادگیری، درک، و به‌کارگیری خرد نوین.

مراجع

۱. رضا منصوری، *ایران ۱۴۲۷*، ویراست دوم، چاپ ششم ۱۳۸۶، تهران انتشارات طرح نو.
۲. علیرضا منافزاده، *نخستین متن فلسفه جدید غربی به زبان فارسی*، مجله ایران‌نامه، سال نهم، شماره ۱، ۱۳۶۹.
۳. رضا منصوری، *معماری علم در ایران*، تهران، انتشارات دیبایه، ۱۳۸۹.
۴. فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی، *سلوک الملوک*، تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
۵. رضا منصوری، *ایران را چه کنم؟*، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۴.
۶. رضا منصوری، *نقش پوآنکاره و لورنتس در ابداع نسبیت*، مجله فیزیک، ۱۳۶۲، شماره ۴، ص ۲۷۶.
۷. رضا منصوری، *نگرانی دنیا از رشد علمی ایران و پایان راه ISI؟* رک www.rmansouri.ir.
۸. محمود دولت‌آبادی، *نون نوشتن*، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۷.